

پس از پخش فیلم زندگی
محمد، مسلمانها به خوبی
وحشت اسلامی را به نمایش
گذارند

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۶۵ کانون خردمداری ایرانیان

در دین مبین اسلام،
شرابخواری حرام است
خونخواری نه!

آی مسلمانها، به جای نماز، کتاب بخوانید

ما می توانیم بدون مذهب در کنار هم زندگی کنیم، اما نمی توانیم بدون محبت انسانی زنده بمانیم.
دالایی لاما

برای سربلندی همیشگی ایران

به جنبش‌رهایی از اسلام پیوندید. www.antieslam.net

«آتش سرکش اسلام و آب آرام دموکراسی»

در صحرای خشک و اسلامزده‌ی خاورمیانه درخت دموکراسی پانخواهد گرفت. در این وادی بی‌ترحم و پُر تعصب، مردان مسلمان در پی کسب و کار دروغ و دغل و تجارت دزدی و رشوه سرآمد مردمان روزگارند. و زنان مسلمان پیچیده در کفن‌های سیاه لعنتی شاهد «تعدد زوجات!» و زنجاری شوهران خود، در نهایت بردگی به سر می‌برند... مسلمانی یعنی، روزها آلوده شدن به انواع گناهان و شب‌ها گرفتن قرآن بر سر برای درخواست بخشش و توبه کردن!، در میان دینداران جهان، از مسلمانها بی‌دین‌تر، بی‌ایمان‌تر و بی‌خدا تر کسی پیدا نمی‌شود. در دشت بی‌اندیشگی چنین قوم و قبیله، بوته‌ی خاری هم از درخت تمدن و پیشرفت نخواهد روید، چه رسد به باغ پُربار آزادی و دموکراسی. آب آرام دموکراسی با آتش تُند مسلمانی هیچگونه سازگاری ندارد. در هر کشوری تا یک تن مسلمان واقعی مانند همین‌ها که با دیدن فیلم محمد همه جا را به آتش کشیدند و کُشتار براه انداختند، زندگی کند، نه تنها دموکراسی پای به آنجا نخواهد گذاشت بلکه امنیت و آرامش نیز در چنین کشورها همواره متزلزل و هر لحظه شکستنی است.

دکتر م. ع. مهر آسا

ناصر شاهین پر

بررسی آیات قرآن

بار کج اسلام

نکته‌هایی از مقاله بلند آقای شاهین پر، که در مجله فردوسی امروز درج شده است.
ما ایرانی‌ها ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید
مانده در رویه‌ی ۲

بخش ۳۲ سوره‌ی یاسین
سوره‌ی سی و ششم قرآن نامش «یس» است که یاسین خوانده شده و شامل
۸۳ آیه است و همین دو حرف، یک آیه محسوب می‌شود.
﴿﴾

دنباله‌ی بررسی آیات قرآن

بار اهمیت این سوره بیشتر به این دلیل است که مؤمنان مسلمان در هنگامه‌ی مرگ دوست و قوم و خویشاوندان، این سوره را در کنار مریض مشرف به موت با صدای بلند می‌خوانند. به این جهت وقتی از مرگ قریب‌الوقوع کسی آگاه شوند، می‌گویند یا سینه‌ش را هم خواندند؛ یا دارند یا سینه‌ش را می‌خوانند.

نکته ظریف و گاه موحش در این است که اغلب اوقات مریض بیدار و آگاه است و به محض بلند شدن صدای یا سینه، می‌داند که اقوام و آشنایان در تدارکند تا او را روانه‌ی گورستان کنند.

آیات سوره همانند دیگر بخش‌های قرآن مثنی مهملات و تکرار مکررات است که تا آیه ۱۰ را به ترجمه آقای قدرت‌الله بختیاری نژاد که کلامش ساده‌تر از آیت‌الله الهی قمشه‌ای است، عیناً درج می‌کنم:

«یس سوگند به قرآن حکیم که تو از پیغمبرانی و در راه راست هستی، نزول قرآن از طرف خداوند توانای مهربان است تا به قومی هشدار دهی که به پدرانشان هشداری داده نشده و غافل هستند. سخن خدا در باره بیشتر آنها ثابت شده که ایمان نمی‌آورند. ما برگردنشان غُل (قید و بند) نهاده‌ایم که تا چانه‌هایشان رسیده و سرشان به طرف بالا است (که پیش پای خود را نمی‌بینند) و جلو آنها سدی و پشت آنها نیز سدی قرار داده‌ایم و چشم آنها را با پرده‌ای پوشانده‌ایم بنابراین نمی‌بینند. برای آنها فرقی ندارد، چه به آنها هشدار بدی و چه ندهی، ایمان نمی‌آورند.»

نخست دقت فرمائید که الله گوینده قرآن، به گفتار خودش قسم می‌خورد. مانند آنکه سعدی شیرازی که یک برگ از گلستانش به تمام قرآن می‌آورد، بگوید: سوگند به گلستان و بوستان، اتابک سعد ابن زنگی پادشاه خطه پارس است!!

دوم این جناب باری تعالی به فرموده خودش، برگرده مردم قید و بندی نهاده آن چنان که سرشان را هم نمی‌توانند تکان دهند. جلو و پشتشان را سد قرار داده تا حرکت را از آنها سلب کند. چشمانشان را با پرده پوشانده تا هیچ چیز را نبینند. و هشدار محمد نیز توفیری در نظر و تصمیم آنها به وجود نمی‌آورد. با وجود این، از رسولش توقع دارد دین اسلام را به مردمی اینگونه کور و کر و فلج تحمیل کند.

سوم اینکه خواندن چنین آیاتی بر مریض دم مرگ چه خاصیتی خواهد داشت؟ آیا چنین موضوع و مفهومی مهمل نیست؟

اما مهمل‌ترین آیاتی که در این سوره دیده‌ام، آیات ۴۱، ۴۲ و ۴۳ است. برای اینکه به میزان جفنگ بودنشان بیشتر آگاه شویم، لازم است آیه ۴۰ را که بیشتر است بنویسم تا خوانندگان توجه فرمایند که این سه آیه هیچ ربطی به آیه پیشین ندارد تا بطور مثال برایش تأویلی بتراشیم. اما من از هموطنان مؤمن دانشگاه دیده نظیر آقایان دکتر نصر و مهندس بازرگان و مهدوی دامغانی که بیشتر از آخوندها دلنگران فنای دینند خواهش می‌کنم که اگر تفسیر و یا تأویلی دارند برای نشریه بیداری بفرستند.

آیه ۴۰: «نه خورشید می‌تواند به ماه برسد؛ و نه شب می‌تواند از روز جلو بزند؛ هر یک در مداری شناورند» این نشان کمال ناآگاهی خدا نسبت

به ساده‌ترین پدیده‌ی طبیعت است!!

اما سه آیه بعدی که می‌بایست دنباله همین ماجرا باشد؛ چنین است: «۴۱- و نشانه دیگر اینکه ما فرزندان‌شان را در کشتی‌ی پُر سوار کردیم. ۴۲- و چیزهائی شبیه آن آفریدیم تا سوار آن شوند. ۴۳- اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم و کسی به فریاد آنها نمی‌رسد و نجات پیدا نمی‌کنند» از این بی ربط‌تر و نا مجمل‌تر جمله و عبارت دیده بودید کاریش هم نمی‌توان کرد زیرا کلام باری تعالی است!

این جاست که باید با قدرت کامل گفت: خدا قوت حضرت باری تعالی!

بار کج اسلام مانده از رویه نخست

«بار کج به منزل نمی‌رسد» اسلام بار کجی بود که هرگز به منزل نرسید. پشتوانه‌ی اسلام برای توسعه، از آغاز شمشیر بود و کمی بعد عامل «زر» هم به آن افزوده شد با زور شمشیر می‌توان سرزمینی را فتح کرد، اما نمی‌توان به حقیقت رسید.

هیچ دینی در جهان برای «ابلاغ پیام» خود، این همه خون نریخته است. پدر واقعی اسلام شمشیر بوده و هست. من حجت‌الاسلام‌ها و آتازاده‌هایی را می‌شناسم که ظرفیت عرق خوری شان از جاهل‌های معروف تهران بیشتر بود. ما مسلمانان زیادی را می‌شناسیم که در باطن هیچگونه باور راسخی به اسلام ندارند، اما در راه اسلام به راحتی خون مردم را به زمین می‌ریزند. عجب این که فساد اخلاقی در میان منادیان اسلام مانند حجت‌الاسلام‌ها امام جمعه‌ها و موعظه‌گران و اهل مسجد و منبر پیش از مردم هادی است که از نظر من این یک واقعیت بسیار شیرینی است، چرا که این‌ها سبب زوال اسلام هستند. در هر سرزمین اسلامی اگر دست زور، از پشت اسلام برداشته شود، از آن چیزی نمی‌ماند، «زور» همیشه به تعدادی مزدور نیاز دارد، مردم هم با زور به ایمان نمی‌رسند. همین امروز در شهر ۳ مکه پایتخت ۱۴۰۰ ساله اسلام سر مویی ایمان قلبی مردم به اسلام دیده نمی‌شود.

در سفرهای متعدد «کاری» که به عربستان داشته‌ام به چشم دیدم که در لحظه اذان ظهر شرطه‌های چوب بدست مردم را با ضرب چوب‌های خیزران روانه نماز می‌کنند. بار اول در بازار «ابوسفیان» بودم که حمله‌ی شرطه‌ها شروع شد. وقتی به کعبه رسیدم جمعیتی کمتر از ۲۰۰ نفر در صف نماز بودند، بعد معلوم شد، مردم در حال دویدن به هر دری که باز باشد در آنجا پناه می‌گیرند که به نماز نروند!! روزی در مغازه طلافروشی نشسته بودم که سه زن چادری وارد شدند. هر سه زن رو به من عباهاشان را پس زدند و سینه‌های نیمه عریان خود را از پس عبای اسلامی به نمایش گذاشتند و روی نیمکت کنار من نشسته، وقتی داستان را به «بوتحف» می‌زبانم گفتم، با لبخندی گفت «بیشتر مردان مکه به جنس مرد متمایل‌اند، و زن‌هایشان وقتی یک مرد غریبه را می‌بینند از خود بی‌خود می‌شوند». آن وقت بود که تصویر قبضه‌ی شمشیر روی پرچم عربستان برای من معنای وسیع‌تری پیدا کرد. حفظ اسلام به شمشیر تیز احتیاج دارد نه قلب و روح و روان انسان.

مردم کربلا می خواهند

رامین جهانگللو - اندیشمند ایرانی

زندانی انفرادی

رامین جهانگللو فیلسوف و پژوهشگر ایرانی، دانش آموخته دانشگاه‌های سوربن فرانسه و هاروارد آمریکا در یک سفر به ایران دستگیر و به زندان افتاد، او از تجربه خود در زندانهای جمهوری اسلامی سخن می‌گوید.

بند ۲۰۹ زندان اوین به‌راستی گامی به‌دو‌رخ است، مکانی ترسناک. مأموران امنیتی به‌دلخواه خود با زندانی رفتار می‌کنند. آنها زندانیان بند ۲۰۹ را جاسوس، خائن، دشمن اسلام و انقلاب می‌دانند. زندانیان کمتر شناخته شده بدون ملاحظه به‌انفرادی انداخته می‌شوند. در همین جا بود که من با چشمان بسته نشسته بودم، چه ترسناک است این وضعیت چشم‌بسته. هویت من در مقابله با آدمهایی بدون چهره که نمی‌دانستم از من چه می‌خواهند رنگ می‌باخت. مرا بی هیچ دلیل بازداشت کرده بودند.

زندانی انفرادی سبب شد که من ایمانم را به ایمان از دست بدهم. اما به من آموخت که به وجدان ایمان بیاورم.

ایکاش همه روشنفکران ما به این درجه از درک آگاهی می‌رسیدند و دست بدست هم می‌دادند تا مردم خود را از جهل مرکب بیرون بیاورند.

حبیب یغمایی تعریف کرده است: در دوره رضاشاه که عزاداری و سینه زنی و قمه زنی ممنوع شده بود؛ یک روز ملک‌الشعرای بهار به مرحوم شوکت‌الملک، امیر پیرچند گفته بود:

الحمدلله ولایت شما هم برق دارد؛ هم آب دارد؛ هم مدرسه دارد؛ هم سالن نمایش دارد؛ همه چیز هست؛ اینکه بعضی‌ها هنوز شکایت می‌کنند دیگر چه می‌خواهند؟

شوکت‌الملک پاسخ می‌دهد: آقا! اینها برق نمی‌خواهند. اینها محرم می‌خواهند. اینها مدرسه نمی‌خواهند؛ روضه خوانی می‌خواهند. کربلا را به اینها بدهید همه چیز به آنها داده‌اید!

حبیب یغمایی متعلق به کوره دمی بود به نام «خور» که خیلی به آنجا عشق می‌ورزید و در آنجا درمانگاه و کتابخانه و مدرسه‌ای ساخت و برای آبادانی آنجا جلوی هرکس و ناکسی ریش به خاک مالید و زانو زد. و مهمتر اینکه کتابخانه‌ای درست کرد و همه کتاب‌های خطی‌اش را که در تمام عمر آنها را با خون دل جمع کرده بود به آنجا منتقل ساخت و وصیت کرد بعد از مرگش او را در آنجا دفن کنند. اما میدانید مردم قدرشناس آن سامان با جنازه‌اش چه کردند؟

وقتی پیکر رنج کشیده او با کاروان استادان و شاگردانش از جمله دکتر اسلامی؛ دکتر باستانی پاریزی؛ دکتر زرین کوب؛ سعیدی سیرجانی و بسیاری دیگر از چهره‌های نامدار وطن مان - به روستای خود برده شد؛ همان کودکانی که در مدرسه یغمایی درس می‌خواندند و همان مردمی که در درمانگاهش دردهای خود را درمان کرده بودند؛ به فتوای آخوندک ابله همان روستا؛ دامن شان را پُراز سنگ‌های درشت کردند تا جنازه این خدمتگزار به فرهنگ ایران را سنگباران کنند. و دردانگیزتر اینکه پس از دفن جنازه حبیب یغمایی؛ فرزندانش دو سه روزی در مقبره‌اش خوابیدند و کشیک دادند مبادا آن پیکر بیگناه را از زیر خاک در بیاورند و به لاشخورها بدهند! آخوندها تنها مانع اصلی پیشرفت کشور ما هستند.

رخداد نادر

عربی که نام ایرانی برای فرزندش انتخاب کرد.

داریوش، نامی است که یک خانواده عرب بنام شفیق به‌روی فرزند خود گذاشته‌اند این خانواده عرب که در شهر مدینه در کشور عربستان زندگی می‌کنند در یک حرکت بی‌سابقه نام فرزند خود را داریوش می‌گذارند که با انتقادات شدید از سوی مقامات عربستان روبرو شده است و طی یک دستور از یک مقام فرهنگی این کشور این فرزند از تمام امتیازاتی که به یک شهروند عربستانی تعلق می‌گیرد محروم گردیده است.

مقامات عربستان سعودی گفته‌اند در یک صورت داریوش شفیق از حقوق شهروندی برخوردار می‌شود که نام خود را تغییر و یک نام عربی برای خود انتخاب کند.

روزگار را بنگرید، اعراب که از ایرانی‌ها بهره‌های بسیار برده‌اند از اینکه نام فرزند خود را ایرانی بگذارند ننگ دارند اما ما ایرانی‌هایی که از اعراب زیانهای بسیار دیده‌ایم با اختیار و شوق نام اعراب را بر روی فرزندان خود می‌گذاریم!!

ما هرچه می‌کشیم از دست روشنفکرانمان است که کاری نمی‌کنند و جلوی انحراف فرهنگی‌مان را نمی‌گیرند.

آی مسلمانها، اگر زحمت نباشد، بجای هفده رکعت نماز سخت که وضو هم می‌خواهد، در روز هفده دقیقه مطالعه کنید. هم آسانتر است هم ثوابش خیلی بیشتر است، چون اولی اصلاً ثوابی ندارد. حواله دادن نشیمنگاه به سوی آسمان چه ثوابی می‌تواند داشته باشد؟
کاوه - کاوه سرا

خدایی که ثابت کردنی باشد، دیگر خدا نیست.

عرفان یک بازی است مانند بسکتبال و نه بیشتر.

دکتر فرهنگ هولاکویی

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

- کشورهای عربی، بپا خاستن را از ایرانی‌ها آموختند، اینک ایرانی‌ها باید ایستادگی و پشتکار را از عرب‌ها بیاموزند.

- استعمار بیشتر روی مسلمانها کارگر می‌افتد، غیرمسلمانها یا زیر بار استعمار نرفتند و یا خود را نجات دادند. اسلام ذاتاً استعمار‌پذیر و برده‌پرور است.

- مسلمانها باید بجای نماز خواندن، دعا خواندن، و قرآن خواندن کتاب بخوانند تا معجزه آن را ببینند.

- با ظهور خمینی، مردم با عجله به قرآن‌ها مراجعه کردند و از آنچه خواندند آه از نهادشان درآمد و بر خود ایراد گرفتند که چنین کتابی را مقدس می‌دانستند.

- باورمندان مذهبی برای حفظ دین خود آزاد هستند حتا برای آن بمیرند، اما اجازه ندارند بخاطر باور خود دیگران را آزار بدهند.

- کمتر دزد یا قاتلی را پیدا می‌کنید که مذهبی نباشد، همینطور است وضع فقرا و ستم‌دیدگان جهان.

- در مقایسه خرابی اسلام در ایران و بمب اتمی در هیروشیما، خرابی اسلام به مراتب بیشتر از خرابی هر بمب اتمی است.

- یک میلیارد و نیم مسلمان، یک کشور قابل زندگی و درست و حسابی ندارند. اشکال از مردم آنهاست یا از دین آنها؟

- خدا توانایی جلوگیری از جنگ‌های مذهبی، مذهب‌ها را که خودش فرستاده ندارد! چه رسد به حل سایر مشکلات که خود مردم ساخته‌اند.

- امید داشتن به خدا، مانند امید داشتن به بازگشت جوانی و خردسالی به کهنسالان است. امری محال.

- روزی خواهد رسید که علم پزشکی بدون ترس، دین را نوعی بیماری روانی به حساب آورد.

- تغییرات عمده در باورهای دینی در یک‌ده سال گذشته، نشان‌دهنده تغییرات عمده‌تری در یک‌ده سال آینده است.

- باورمندان مسلمان پاسخ بدهند، چرا درست در شب احیا، شب نزول قرآن، شبی که روستاییان آذربایجان قرآن بر سر گرفته بودند و عزاداری می‌کردند، همان ساعات نزول قرآن زلزله هم نازل شد؟

- بنام خداوند بخشنده مهربان، فتادیم در چاه نادانی جمکران!.

منوچهر جمالی

سخنان فلسفی

* در علوم طبیعی از راه «اشتباه کردن» می‌توان به نتیجه و حقیقت رسید. در علوم انسانی مانند اخلاق و دین و سیاست، از راه «فریب خوردن و فریب دادن» می‌توان به معرفت حقیقت رسید. «اشتباه کردن» ننگی ندارد، اما پی‌نبردن به اشتباه و فریب که «بیداری» نام دارد، شرم‌انگیز است.

مساله انسان این نیست که اشتباه نکند و فریب نخورد، بلکه با شتاب و زود با بکار بردن خردش از اشتباه خود آگاه گردد و بیدار شود.

دویدن به دنبال معرفتی که هیچ اشتباهی ندارد و حقیقتی که هیچ فریبی در آن رخنه نمی‌کند دویدن بدنبال سراب است.

* در اسلام «الله» حکیم است و همه کارهایش از سر «حکمت» است! حکمت چیست؟ حکمت همان سیاست است، یا بکار بردن «شر» برای رسیدن به «خیر». سیاست الله حکمت اوست. او با حکمت «غضب» و «شر» می‌کوشد انسان را به «خیر و رحمت» برساند! این است که با دادن عذاب و شکنجه تحت «حکمت» خود به انسان «رحم» می‌کند، باید چشم نیرومندی داشت تا در زیر نقاب قهر و غضب و عذاب الهی «رحمت» بی‌نهایت الله را دید و از آن به حد اعلی لذت برد!

روشنفکران دینی سعی دارند به انسانها بیاموزند که چگونه زیر پوشش حکمت (سیاست) الله که قهر و غضب او باشد مغز لذت‌رشد رحمت‌الله را چشید. بهمین خاطر آنها شیوه‌های «مازوخیسم» یعنی «خودآزاری» را به مؤمنان می‌آموزند (گریه و زاری و سینه زدن و زنجیر زدن و قمه زدن و سیاهپوش شدن و قربانی دادن و قربانی کردن و غیره) تا آنها از عذاب و شکنجه و گشتار اسلامی رحمت بی‌اندازه الله را ببینند و از آن کام ببرند. غضب الهی همیشه نقاب رحمت به‌چهره دارد تا زشتی خود را بپوشاند و هرکار بخواهد بانام حکمت و رحمت به سرانسان درآورد.

شما اگر در اسرائیل به دنیا آمده باشی به احتمال زیاد یهودی هستی، اگر در عربستان به دنیا آمده باشی به احتمال زیاد مسلمان هستی، اگر در آمریکا به دنیا آمده باشی به احتمال زیاد مسیحی هستی. این ماجرا اثبات می‌کند، ایمان دینی شما از جبر جغرافیاست نه شرط عقل
ریچارد داوکینز

خدایا ما را از شر پیروانت نجات بده.

بابک خرم‌دین

جایی که مردم از دولت خود بترسند ظلم حاکم است و جایی که دولت از مردم خود بترسد، آزادی حاکم است. توماس جفرسون

چرا مسلمانان پسرقت کردند و غرب پیشرفت؟

دکتر م.ع. مهرآسا

اقرار می‌کنم که در این مورد پرسش من تازگی ندارد و این بحث نخستین بار نیست مطرح می‌شود؛ و در این باره به یقین نوشتارهای فراوان و کتابهای متعدد به زیور چاپ آراسته شده و به دید همگان رسیده است. اما موضوع چنان تلخ و جانگناه است و مشکل چنان سنگین و گرانبار است که با هر زبانی مورد اشاره چند باره قرار گیرد، باز نامکرر است. در ضمن ممکن است در هر دیدگاه به عوامل و نمونه‌های جدید اشاره شود.

خود را فریب ندهیم و بعضاً با یادآوری و اشاره به روزگاران گذشته و شخصیت‌های تاریخ در ده قرن پیش، در سرور و شرف بیجا غرق نشویم. ما از قافله‌ی تمدن و تجدد و از دنیای دانش و تکنیک جا مانده‌ایم. ما، چه بپذیریم و چه انکار کنیم؛ چه خوشمان آید و چه دلتنگ و عصبی مان کند، عقب‌مانده و ره‌گم کرده‌ایم. ما هم در دانش و تکنیک و هم در دنیای تنعم و رفاه گداییم. چرا...

نخست بگویم این «ما» که مورد اشاره من است، تنها به میهن مان ایران و اقلیم جغرافیای ناحیه‌ی پارس منحصر نمی‌شود؛ بلکه خاورمیانه و حتا تمام کشورهای اسلامی را نیز در برمی‌گیرد.

تمام کشورهای که مردمانش به‌آئین حنیف اسلام باورمند و دچارند، قرن‌هاست که در فقر و جهل دست و پای بی‌حاصل می‌زنند. زیرا قیدی را که بر پایشان بسته و مانع حرکت است نمی‌شناسند. البته در اینجا سخن از کلیت جامعه است و گرنه در هر اجتماعی می‌توان تعدادی آدم مستعد و فرهیخته و دانشمند یافت و به آنها اشاره کرد؛ می‌توان اندیشه‌وران و دگراندیشانی را سراغ گرفت و مثال زد. اما این استثنا است و استثنا قاعده را نمی‌شکند. کشورهای که با نام اسلامی معرفی می‌شوند، بدون استثنا با نادانی، تحجر، گدایی و فقر فرهنگی دست به‌گریبانند... فروش ذخایر زیرزمینی که وجودشان نتیجه‌ی فعل و انفعالات رویه و درون زمین است و به‌طور تصادفی در این سرزمین‌ها به‌وجود آمده‌اند، نه نشان ثروتمندی است و نه علامت پیشرفت و تجدد.

لازم است به‌صورت جمله‌ی معترضه یادآور شوم که نگارنده از این اصطلاح کشورهای اسلامی به‌شدت متنفرم و تقسیم‌بندی کشورها را بر روی باور متافیزیک اکثریت مردمانشان، نوعی توهین به‌انسانیت و دیگر مردمانی می‌دانم که با باورهای جدا از اسلام در آن کشورها می‌زیند. به‌گمان من در این نامگذاری - بدون رعایت هیچ‌گونه خردورزی و منطق - تعصب خشک در جایگاهی بالا قرار گرفته است. مگر جهان متمدن، کشورهای فرانسه و آلمان و یونان و دیگر سرزمین‌هایی را که پیشینه‌ی مردمانش پیرو آیین مسیح‌اند زیر نام کشورهای عیسوی بخش‌بندی کرده است که ما چنین اصطلاحی را در مورد اقلیم‌هایی که به‌ضرب شمشیر اسلام آورده‌اند به‌کار می‌بریم؟ مگر کشورهای چین و هند با آن غول

جمعیت‌شان به کشورهای بودا و کُنفسیوس مشهورند که ما خود را تافته‌ی جدا بافته تصور کرده و کشورهايمان را بر روی ایمان تعبیدی نامگذاری می‌کنیم؟ بنگریم به کشورهای آمریکای جنوبی. علیرغم آنکه تمام مردم این سرزمین به‌آیین کاتولیک باور دارند، کشورهای آمریکای لاتین خوانده می‌شوند نه کشورهای مسیحی؛ یعنی بخش‌بندی بر روی زبان و فرهنگ است و نه دین و اعتقاد.

در چرخه‌ی واماندگی و پسرقت قافله‌ی مسلمانان، دلایل فراوان و عوامل متعدد می‌توان ذکر کرد و شاید هرکس از دریچه‌ی ذهن خود به‌گونه‌ای جدا به‌مساله بنگرد و برایش دلیل و علت‌هایی بیابد؛ و برحسب اهمیت، آنها را طبقه‌بندی کند. اما به‌گمان من بزرگترین عامل عقب‌ماندگی را باید در اعتقادات آسمانی و باورهای متعصبانه‌ی متافیزیک جستجو کرد. دین اسلام در ده‌ها آیه قرآن، پیوسته به مؤمنان دستور می‌دهد که به‌دنیای پس‌از مرگ بیندیشند و آخرت را فدای لذت این دنیای فانی نکنند! در چنین آیینی با چنین دیدگاهی، انسان فعال و دانشجو و ترقیخواه تربیت نمی‌شود. دینی که مرتب به پیروانش گوشزد می‌کند مبادا جهان پس از مرگ را فدای لذات دنیوی کنید، حاصلی جز فقر مادی و فرهنگی در میان پیروان ندارد! بدیهی است هرچه میزان اعتقاد به‌دین بیشتر باشد، به‌همان میزان گسستگی از تلاش برای کسب ثروت و دانش و فرهنگ فزون‌تر خواهد بود. به‌سخنی ساده، هرچه آدمی دیندارتر باشد، تنبل‌تر و در نتیجه گداتر خواهد شد!

در این دین - فزون بر بدآموزیهای رایجش - در طول ۱۴ قرن، شعبات و دسته‌ها و فرقه‌های گوناگون و رنگارنگی تولید شده و به‌وجود آمده است که هرکدام به‌نوبه‌ی خود مقداری بر وزن جهالت و نابخردی پیروان و گرفتاران افزوده است؛ از آن جمله شیعیگری، صوفیگری، درویش‌بازی و عارفان قلابی و دروغگو... بزرگترین افتخار عارفان و صوفیان در این خلاصه می‌شد که مزه‌ی فقر را چشیده و در فقر زیسته باشند. اگر صوفی و عارفی درک فیض فقر نمی‌کرد، خود را ناقص می‌شمرد و خویشتن را عارف حق نمی‌دانست. رواج اینگونه فرهنگ فقر خواهی و گداپروری و بی‌منزلت کردن زندگی، مسلم است جامعه را خواب‌آلود و خمود کرده و در نهایت عقب‌مانده و فقیر نگه می‌دارد.

ممکن است چنین پرسشی مطرح شود که مگر در میان کشورهای که به آیین‌های مسیح و هندو معتقدند فقر و عقب‌ماندگی نیست؟ پاسخ این پرسش در این است که آن مردمان نیز در آیین و باور خود جنبه‌ی قشری و رادیکال دین را دنبال می‌کنند؛ و کاتولیک‌هایی هستند که سخن و فتوای پاپ‌ها را با تمام وجود می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند. چنین مردمان مطیع و متعبد که برده‌ی دین خویشند و آزاد نیستند، بطور گسترده‌ای به فقر مادی و

فرهنگی دچارند همچنین هنداونی که از غذای فرزندان می‌کاهند و پولش را به متولیان معابد می‌دهند، پاداش حماقتشان را با همان فقر مادی و معنوی می‌گیرند!

در این میان یهودیان چون هرآنچه انجام می‌دهند و دنبال می‌کنند نگهداشت مراسم و سنت‌های قومی است؛ و لذت جویی را به‌دنیای پس‌از مرگ محول نمی‌کنند، در طول تاریخ همواره پیشرفتشان چشمگیر و نمایان بوده است. قوم یهود با وجود پراکندگی جغرافیایی در سطح زمین و علیرغم در تنگنا بودن توسط اکثریت غالب در مکان‌های زیست به‌مدت هزاران سال، به‌این دلیل که دینشان لذت جویی را منع نکرده و یهوه پاداش خوبی را در همین دنیا با طلا و یاقوت و فیروزه می‌دهد و جزای بدکرداری را ناخوشی و جزام تعیین کرده و هیچ چیزی را به‌دنیای پس‌از مرگ واگذار نکرده است، چه از نظر مادی و چه از لحاظ فرهنگی همیشه در جهان درخشیده‌اند. اما آیین‌های دیگر اعم از کیش‌های هندو و مذاهب شرق آسیا و کاتولیک‌ها و مسلمانان، چون برطبق دستور واضعان و پیامبران دین، زندگی‌شان گذرا و بی‌ارزش است، تلاش‌ها همه در راستای کشیدن انسان به‌سوی توهم و خیالپردازی بوده است. به جای تبلیغ و تهییج و تشجیع آدمی در تلاش برای زیست بهتر، بر فانی بودن جهان و بی‌ارج و مقدار بودن زندگانی و طرد دنیای مادی اصرار دارند. لذا به‌عوض اندیشه وری، خیالپروری و خرافانگری را تبلیغ و تبیین کرده و می‌کنند. در نتیجه پیروانشان با مغزشویی‌های دین از دنیا روی می‌گردانند و در کوشش برای زندگی به‌همان اندازه‌ی رفع گرسنگی قناعت کرده و از لذایذ مادی که با کار و تفکر بیشتر میسر است دست شسته و به‌زهد و در یوزگی روی می‌آورند. در این چهارده قرن از نفوذ اسلام به‌ضرب شمشیر در جوامع گرفتار، هر سال سدها هزار نفر و اکنون چند دهه است که سالانه دو میلیون مسلمان با هزینه‌ای هنگفت در عربستان جمع می‌شوند و دور یک اطاق مکعب سیاه در بسته له‌له می‌زنند و طواف می‌کنند. این رنج‌های بیهوده و این هدر دادن پولها چه چیزی را به‌جهان زندگان افزوده و کدام گره از مشکلات مردم جامعه و حتا همان فرد زائر را گشوده است؟ پولی که این زائران هر سال در این راه هزینه می‌کنند، اگر در یک مؤسسه‌ی درمانی جمع و ذخیره شود، بسیاری از بیماریهای رایج جهان را ریشه کن خواهدکرد!

هرچند در میان اقلیم‌های غیر اسلام و پیروان دیگر آیین‌ها نیز فقر مادی و معنوی وجود دارد و منحصر به‌اسلام نیست، اما مردمان جوامع مسلمان بدون استثنا عقب مانده و فقیر و ناتوانند. در ضمن همچنان که گفته شد، در آن جوامع نیز دین غالب، از همان نوع قشری و رادیکال است که ذهن‌ها را قفل می‌زند؛ مانند کاتولیک و هندو و دیگر بساط مسخره...

چه زمانه‌ای است

مهرماه ۲۷۲۱ ایرانی تشکیل دولت ماد - ۲۵۷۱ هخامنشی -
۳۷۵۰ زرتشتی - ۲۵۵۱ شاهنشاهی - ۵۷۷۳ یهودی - اکتبر
۲۰۱۲ مسیحی - ۱۳۹۱ تحمیلی اسلامی .

گورویدال

برگردان محمد خوارزمی

یکتاپرستی

گورویدال، نویسنده نامدار آمریکایی، با وجود اینکه از عاشقان فرهنگ و تاریخ است، در میان ایرانیان، نویسنده شناخته شده و مشهوری نیست. پس از مرگ او که دوماه پیش در سن ۸۰ سالگی رخ داد، نامش در میان تنی چند از برنامه سازان و روزنامه نگاران ایرانی شنیده شد. بخاطر احترام به‌این نویسنده ایراندوست، چند سطری از نوشته او را در باره مذهب در زیر می‌خوانیم.

پلیدی شدید غیر قابل بیان در قلب تمدن ما، یکتاپرستی است که در کتاب عهد عتیق به‌نام تورات برجای مانده است.

سه مذهب یکتاپرست غیرانسانی یهودیت، مسیحیت و اسلام در جهان پیدا شدند. این ها مذاهب خدایان آسمان می‌باشند درست تر بگویم، آنها خدایان پدرسالار میباشند. خدا پدر قادر متعال است. از این رو بیزار از زنان در در ازای ۲۰۰۰ سال بوده است، نفرتی که خدای آسمان‌ها و فرستاده‌های نرینه‌اش در درازای قرن‌ها برزنها اعمال کرده‌اند.

خدای آسمانها اطاعت محض از همه موجودات روی زمین طلب می‌نماید، او نه فقط حاکم یک قبیله، بلکه حاکم همه انسانهای روی زمین است، کسانی که به او ایمان ندارند یا باید بدین او گردن نهند یا سرانجام گردن آنها از سر جدا و گشته شوند.

حکومت دیکتاتوری تنها سیاستی است که می‌تواند خواست خدایان آسمان را برآورده کند، خدای آسمان‌ها یک باج سبیل خوار است.

کتاب «سرزمین عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز برجسته تلویزیون مبارز E 2 حمایت کننده «بیداری» را سفارش دهید. تلفن سفارش ۳۰۶۳-۸۳۵ (۲۸۱)

«کمبود طناب دار در ایران»

تحریم‌های غرب اثر خود را در کمبود طناب دار برای اعدام جوانان ایران نشان داد و در روزی که خواستند یکجا ۱۵ نفر را در زندان‌های اوین و قزل حصار اعدام کنند سه طناب کم داشتند و یک روز اعدام‌ها به‌عقب افتاد تا از زندان قزوین دو طناب و زندان کرج یک طناب آورده شد!

هرچقدر بیشتر بدانید و بفهمید، کمتر معتقد خواهید شد!

در یک تلویزیون رقص و آواز لس آنجلسی

دختر جوان نیمه برهنه و جویای نام در برابر مجری برنامه برای یک گفتگو نشسته است. پس از احوالپرسی مجری برنامه می‌پرسد، تو معمولاً در خانه وقتت رو چطور می‌گذرونی؟ سپیده خواننده‌ای که می‌خواهد نخستین بار خود را به مردم معرفی کند پاسخ می‌دهد. توی خونه دوتا کار خیلی وقت منو می‌گیره، اولی آرایش کردن و دومی هم قرآن خواندن! من سعی می‌کنم هر روز قرآن بخونم، این خیلی بهم کمک می‌کنه، خود شما وقتی تسبیح دستت می‌گیری چه حالی بهت دست میده؟ مجری که مدیر تلویزیون هم هست می‌ماند که چه پاسخی بدهد و چگونه بگوید من تسبیح نمی‌اندازم. دختر که یک انگشتش را مرتباً داخل سینه بند خود می‌کرد و گویی عقب چیزی می‌گشت که آن را بیرون بکشد، ادامه می‌دهد، رمز موفقیت من اینه که آدم معتقدی هستم، من پیش از اینکه برم روی سن، یک سوره قرآن می‌خونم! مدیر تلویزیون که سرش در حال گیج رفتن بود و از این مصاحبه ناراضی بنظر می‌رسید، پرسید، پرسید، سپیده جان برای خواننده‌های جوان مانند خودت چه توصیه‌ای داری که برای پیروزی در کارشان انجام بدهند. سپیده خانم لب‌ها را غنچه کرد و گفت، یه روز یه خانمی بابچه‌ش میره خدمت حضرت علی، به حضرت میگه بچه من بیش از اندازه خرما می‌خوره، اگر میشه یک نصیحتی به این بچه بکنین شاید به حرف شما گوش بکنه. حضرت علی میگه برو فردا بیا چون اون روز خود حضرت یه عالمه خرما خورده بوده، پدر من همیشه این حدیث رو برای من می‌گفت آخه پدرم مسئول کاروانهای حج بود، خیلی هم مذهبی بود... مدیر تلویزیون متوجه شد که این دختر خانم تلویزیون را با مسجد عوضی گرفته وسط حرف سپیده خانم پرید و گفت می‌رویم به آگهی و برمی‌گردیم تا خاطرات جالب شما رو بشنویم!!

ما ایرانی‌ها؛ خجالت می‌کشیم بگوییم پدر و یا پدر بزرگمان کارمند بوده، کارگر بوده، معلم بوده، اما افتخار می‌کنیم بگوییم پدر یا پدر بزرگمان آیت‌اله بوده، امام جمعه ابرقو بوده، پیشنماز مسجد علی آباد بوده، دربان حرم رضا بوده، قاری سرتبراقا بوده، ما حاضریم بگوییم نیاکان ما آبدار باشی مسجد شاه و مسجد امام بوده‌اند اما معلم موسیقی، معلم خط کارمند پست یا کارگر یک کارخانه ماشین سازی و چیت سازی نبوده است.

شما می‌توانید به یک سنگ هم اعتقاد داشته باشید، بشرطی که آن را بسوی من پرتاب نکنید.

فاحشه کسی است که در زندگی‌اش از هم‌خواهی با بزغاله هم نگذشته است، اما قصد دارد با دختر باکره ازدواج کند!

صادق هدایت

ریسمان پوسیده اسلام را از گردن خود باز کنید

اصلی‌ترین موضوع جامعه ما، مشکل سیاسی نیست، بلکه عقیده‌ای است که تار و پود زندگی مردمان را سوزانده است. برخورد به این عقیده «که اسلام باشد» ضروری‌ترین کار است. آزادی ایرانی جز از طریق نقد اسلام ناممکن است. چاره کار، بیرون آوردن اسلام از هاله تقدسی است که آنرا در آن پنهان کرده‌اند و آشنا کردن آن با مساله‌ای بنام «جان» و «زندگی» است. اسلام ایندو را نه درک کرده است و نه آشنایی با آنها دارد. بدین خاطر است که تخمه‌اش با همه نوع خشونت و زور آمیخته است. وقتی زندگی و جان به «خودی» و «ناخودی» تقسیم شد، خشونت احتیاج دارد تا «خودی» یک «ناخودی» را از میان بردارد. چون این زور را حق ویژه خود می‌داند.

برای انجام این کار اسلام، کاری بسیار بزرگ و باور نکردنی، انجام داده است. این کار بزرگ و جادوگری این است که با تلقینی به پیروانش، که تنها آنها بر «حق» هستند «چشم جان» آنها را کور کرده است.

امروز هرکسی که به اسلام برخورد می‌کند، از دو سو مورد حمله قرار دارد. یکی از سوی حکومت اسلامی حاکم بر ایران و آخوندهای فتوا، دیگر از سوی نویسندگان اسلامی. اولی برخورد کنند، را، مرتد می‌خواند و به انگهای تهمت و اهانت به قرآن و رسول‌الله و اهل بیتش، می‌کوبد و به نیستی می‌کشانند و دومی، با تحقیر چنین جنبش فکری، آنها را، به اسلام ستیزی و یا بی‌زاری از اسلام و یا فحاشی به مقدسات مردم، متهم می‌کنند. چه فرقی مابین این دو «سو» وجود دارد؟ برخورد بی‌پرده به اسلام، حق هر انسانی است که تصمیم دارد تا این ریسمان پوسیده‌ای را که برگردنش انداخته‌اند، باز و به‌دور اندازد تا بتواند تجربه‌های آزادی را لمس و مزه کند. هیچ زمانی مناسبتر از زمان ما نیست که با توانایی‌های خود «خود» اسیر را از این قفس‌ها رها نماییم. سی و سه سال پیش، خمینی این خدمت بزرگ را به ما ایرانیان کرد و تلنگری را که او از اسلام به ما زد می‌توانست شتاب ما را برای رهایی از این عقیده، سرعت بیشتر بخشد. اما چرا جامعه چنین بخت و فرصتی را ارج نهاده است و بجای رهایی از آن، به عقب می‌رود؟ دو گروه مسبب این نابخشودنی‌اند، یک گروه آخوندها هستند که کارشان نمایندگی الله و رسول‌الله و اهل بیت است. گروه دیگر خود را تحت نامهای دیگر مانند دانشمند اسلامی، روشنفکر مسلمان، فیلسوف اسلامی، پژوهشگر و محقق اسلام و از این دست. و کارشان بیشتر به‌وصله کاری و رفو کردن ناهنجاریهایی است که در این عقیده نهفته است. این هردو گروه با شیوه‌های گوناگون و با تفسیرها و تحلیل‌های خود از اسلام، امکان باز شدن پوسته‌هایی را که سده‌هاست بر اسلام پوشانیده‌اند، از جامعه می‌گیرند و گرفته‌اند. اگر انتظار معجزه فکری از آخوند جماعت را کنار بگذاریم، اما از نویسندگان اسلامی معجزه و کرامات بسیار بیرون زده و می‌زند، نگاه کنید به همین صد سال گذشته و

راستش را بخواهید این دو آگهی و شرح رقت بار مالی نشریه را که در زیر می‌بینید مسددهاست نوشته‌ام ولی در «بیداری» نگذاشتم و نمی‌خواستم بگذارم. اما وقتی که از دفتر محل تایپ نشریه تلفن کردند که هنوز به اندازه یک صفحه جا هست و مطلب بفرست، ناچار شدم این دو موضوع آماده را هم برای پُرکردن این صفحه که سفید مانده بود بفرستم. با پوزشی در باره مطلب دوم و موضوع مالی نشریه.

نوشته‌های آنان. نمی‌خواهم به غلط واژه «روشنفکر» را در مورد اینان استفاده نمایم. اینان کسانی‌اند که حول و حوش اسلام کار می‌کنند و می‌نویسند و از آن دفاع می‌کنند، اینگونه نوشتن‌ها هیچگونه دلیلی برای «متفکر» بودن این نویسندگان نیست و کاری با مساله اندیشیدن ندارد. از این رو ما روشنفکر مسلمان نداریم. بقیه در شماره بعد

گفتند «یاعلی» و مملکت را تعطیل کردند

ایران در ماه رمضان همه کارهای اداری‌اش تق و لقی بود، آن سه شب هم که شب‌های قدر نام دارد تقی و لقی این ماه را کامل کرد هفته آخر ماه رمضان ایران بار دیگر به «کما» می‌رود، پنجشنبه که مطابق معمول نیمه تعطیل است جمعه تعطیل کامل است، شنبه‌اش سالروز ۲۸ مرداد، یکشنبه‌اش عید فطر است و دوشنبه را هم تقویم‌ها تعطیل عمومی ثبت کرده‌اند. خیلی طبیعی است که در چنین مواقعی مردم سه شنبه را به پنجشنبه وصل می‌کنند و جمعه هم که پشتش می‌باشد. هفته بعد از این هفته‌ی سراسر تعطیل در آغاز شهریور دولت اعلام کرده که می‌خواهد اجلاس غیر متعهدا را در تهران برگزار کند و از سه شنبه تا یکشنبه یک هفته را تعطیل اعلام کرده است!!! یادمان نرود که چند روز دیگر هم شهادت امام جعفر صادق اعلام شده که در تقویم‌ها تعطیل عمومی است و حق مسلم مردم است که پس و پیش آن را هم تعطیل کنند و می‌کنند حالا تعطیل نباشد مگر در مملکت چه خبر است؟ مملکتی که همه چرخ‌های اقتصادی‌اش خوابیده، هر گوشه از آن صف مرغ است و صف ارز است و صف نان است و صف جان‌کندن و مُردن، تعطیل بودن و تعطیل نبودنش چه تفاوتی با هم دارد مملکتی که امنیت در محله‌های آن نیست، چاقوکشی، دزدی، فحشا، اعتیاد، زورگویی، باج‌گیری که همه اینها تقریباً از میان رفته بود برگشته و بخش اصلی شناسنامه رژیم شده است می‌خواهد اجلاس سران کشورهای دیگر را براه بیندازد. بهتر است حکومتی‌ها حکومت را تعطیل کنند و بروند دنبال پرونده سازی برای هم.

المپیک لندن و مدال‌های طلای ایران مانده از رویه‌ی ۱۲

در سدی بلند گردید! سرپرستی تیم پارا المپیک ایرانی‌ها را امسال خود حضرت ابوالفضل جانباز ۵۰ در سدی بعهدہ داشت. و در هنگامی هم که هر وزنه بردار زیر وزنه میماند حضرت با رساندن انگشتی به هالتر، وزنه مثل پرگاه بالا میرفت و نعره یا ابوالفضل وزنه بردار ما لندن را به لرزه درمی‌آورد.

ایمان یعنی اینکه نخواهی بدانی حقیقت چیست

نیچه

چهل جلد کتاب بنام «اسناد لانه جاسوسی» در موضوع های گوناگون اوضاع آن زمان کشور که پس از حمله به اصطلاح دانشجویان خط امام به سفارت آمریکا در ایران رُخ داد، هدیه شده است به «بیداری» که تا فروش آنها دستکم گوشه کار انتشار یک شماره از بیداری را پُر کند. بهای هر جلد را فقط ۱۰ دلار گذاشته‌ایم، اگر خواستید به شماره ۰۰۱۳-۳۲۰ (۸۵۸) تلفن بفرمایید.

بدهکاری به دو کردیت کارت (کارت بانکی) اینجانب برای ادامه چاپ بیداری به نهایت رسیده است، و از آنسو هم، یاری‌های هم میهنان به دلایل گوناگون که مهم‌ترین آن خرابی اوضاع اقتصادی است کم و کم شده است و می‌رود که توان ادامه کار این نشریه به پایان برسد و آرزوی اسلامی‌ها و متعصبین مذهبی سایر ادیان که خواهان خفه کردن ما هستند جامه عمل بپوشد. به شکل‌های گوناگون به من ناشر و مسئول حساب و کتاب این نشریه ثابت شد نود و نه در سد مردم ایران علاقه چندانی به آتیه فرهنگی ایران و فرزندان خود ندارند و برای این راه هیچ هزینه‌ای را متعهد نمی‌شوند. تنها یک درس از ایرانیان دلسوز و دوراندیش هستند که در تمام این سالهای پس از انقلاب در امور سیاسی، در امور فرهنگی و یا در امور کمک‌رسانی به گرفتار شدگان در ترکیه و غیره پیشگام بوده و از شکم خود و فرزندان خویش زده‌اند و چرخ چنین اموری را چرخانده‌اند. ادامه انتشار بیداری هم بدست تنی چند از همان یک در سد بوده است که بطور منظم و مرتب آنچه در توان و بیش از حد توان خود داشته‌اند به ما برای انتشار این چند صفحه که هیچ کس دیگری در ۲۰ سال گذشته گام در این راه نه چندان آسان گذاشت، یاری رسانده‌اند که تا جهان برجاست باید از آنها سپاس‌گذاری نمود. و همواره بیم آن هست اگر یکی از این بزرگ‌دلان بهر دلیلی نتواند به یاری خود ادامه دهد چه بر سر همین چند صفحه که بزرگترین دلخوشی جوانان به خون اسلام تشنه‌ی درون ایران است خواهد آمد و شکوه خود را از یاری ندادن سایر هم میهنان به کجا باید برد.

نامه‌های وارده

چند سالی است به دلیل یک اتفاق ناخواسته من در یکی از زندانهای آمریکا زندانی هستم، چقدر خوب بود که مقداری هم در بیداری طنز درج کنید تا دل کسانی مانند من شاد شود. بهرحال من چندتا سخن طنزآلود را برایتان می‌فرستم امیدوارم چاپش کنید، بی‌ارتباط هم با دین و مذهب نیست:

* مردی می‌رود به حرم امام رضا، کارت اعتباری خودش را می‌اندازد درون ضریح و زیر لب می‌گوید، یا امام رضا تو مرا شفا بده، قول شرف میدم شماره رمز کارت را بتو بدهم و گرنه از رمز کارت خبری نیست.

* مردی به خدا می‌گوید، خدایا تو آدم را بخاطر خوردن یک سیب از بهشت انداختی بیرون، اما ما آدم‌ها را بخاطر نوشیدن آب انگور می‌اندازی جهنم! خدایا تو با میوه‌ها مشکل داری یا با آدم.

* کاربرد نام ابوالفضل در ایران چیست؟ ۱- حمال‌ها بموقع بلند کردن بار سنگین ۲- راننده‌ها، موقع ترمز کردن پیش از تصادف - جوان‌ها، دیدن یک دختر خوشگل.

ح - رحیمی از تهران - خدا باید باشد، نمی‌گذاریم و نمی‌گذارند که نباشد. خدا هست که ملت ایران بتواند کاخ مرمر را ویران کند تا چاه جمکران را بنا نهد، خدا باید باشد که ولی امر مسلمین جهان امام سیدعلی خامنه‌ای ملت ایران را به فلاکت بنشانند. خدا هست که بقول آیت‌الله دستغیب، در بهشت چهل سال انزال مسلمان طول می‌کشد، اگر خدا نبود، به یکسال هم انزال مسلمان طول نمی‌کشید، اگر خدا نبود، امام و بسیجی، حوری و غلمان هم نبود، مگر می‌شود خدا نباشد، نمی‌گذاریم که نباشد، اگر خدا نبود فرش بهارستان هنوز سالم در موزه ایران باستان داشت خاک می‌خورد، بیچاره حضرت علی تا آن روز فرش ندیده بود. خدا بود که دو وجب از آن فرش به او رسید، اگر خدا نباشد این دو میلیون بیکاره در عربستان دور چه چیزی بگردند و به او دست بمانند، اگر خداهم نباشد، باید یکی از انواع خویش را ساخت، از جنسی که خراب نشود و زود از بین نرود، حتماً ساخت چنین نباشد، اگر خدا نباشد کار مسلمانها لنگ میماند، موضوع ختنه را دستکم نگیرید، ختنه و خدا دو روح در یک جسم‌اند، اگر خدا نباشد چه کسی به داد جن و فرشته و جوی شراب بهشت و سوخت آتش جهنم و نکیر و منکر برسد. یک لحظه خدا در روز عاشورا حواسش به مشک سوراخ شده ابوالفضل رفت، شمر ناکس سر حسین را برید، همین امر خیر با اهمیت بودن خدا را ثابت می‌کند اگر خدا نباشد پس به عشق چه کسی نماز بخوانیم، روزه بگیریم. دعای کمیل، دعای حمزه، دعای باران، دعای حاجت، دعای کسوف، دعای وحشت، امن یحیی، زیارت اهل قبور، ختم هزار صلوات، بخوانیم. اگر خدا نبود سنی‌ها و شیعیان پاکستان برای تفریح همدیگر را تیمه تیمه نمی‌کردند، اگر خدا نبود همین بهایی‌های خودمان به عشق رسیدن به حکومت، آنهم از نوع جهانی‌اش الان بیکار مانده بودند. معامله با خدا بهتر از این نمی‌شود، راستی اگر خدا نبود این دشمنی بین

کلیمی‌ها و مسلمانها چگونه بوجود می‌آید، آیا این جز بزرگی و رحمت خداوند را نشان می‌دهد، از همه بدتر چه بر سر اختلاف بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها می‌آید. اگر خدا نبود گوشت خوک به آن زشتی را به این سرعت نمیشد کالباس به زیبایی و خوشمزگی کرد و یا یک روستایی را از پشت گاو برد فیضیه قم چند سال بعدش آیت‌اله تحویل داد، زودتر از تهیه یک کالباس با سیر، خدا باید باشد که پس از شصت هفتاد سال پسرآقا مهدی بازرگان مو به مو راه پدر برود و کوچکترین پیشرفت عقلی و خردمندی پیدا نکند. آری آقایان و خانمهای نویسنده در بیداری که مرتباً می‌نویسید خدا نیست، خدا نیست. نباشد هم ما میسازیم تا چشم شما بشود چهارتا.

۲۰۰ میلیون گدای مسلمان

دشمنی خامنه‌ای با مردم ایران با فتوای تازه او آشکارتر شد. سید اولاد عرب فتوا داده است جمعیت ایران باید به مرز ۲۰۰ میلیون نفر برسد و در همین راستا دستور جمع‌آوری ابزار جلوگیری از بچه‌دار شدن را از داروخانه‌ها داده است.

این سید گدا زاده خوب می‌داند که ملت گرسنه، جان‌پیا خواستن و انقلاب کردن را ندارد. آن ملت شکم سیر است که بدنبال تغییر و تحول می‌رود. او همه اینها را تجربه کرده است و بیاد می‌آورد هنگامی که در فقر و عسرت بود حال اعتراض نداشت اما زمانی که روزه ۵ ریالی او به ۵ و ده تومان و بیشتر رسید زبان به اعتراض گشود و رو به سیاست بازی آورد. هیچ دولتی امروز نمی‌تواند شکم همین ۷۰ - ۸۰ میلیون نفر را سیر کند چه رسد که این تعداد را به بیشتر از دو برابر برسانیم، در آن روز سیاه مردم گوشت تن همدیگر را هم خواهند خورد. و این آرزوی بنگلادشی شدن این سید است که امیدواریم با بیداری مردم با هوش ایران به گور ببرد و نشنویم چنین خبرهای شرم‌آوری را که چند روز پیش در رسانه‌های ایران نوشتند: بدلیل کم ارزش شدن ریال، از این پس ایرانی‌ها باید برای یافتن کار به افغانستان بروند!!

گناه در خلوت را به تقوای در تظاهر ترجیح می‌دهم
انیشتین

آنهایی که ما را از دوستی با جنس مخالف، به آتش جهنم می‌ترسانند، نمازشان را به امید همخوابی با جنس مخالف «حوریان بهشت» می‌خوانند.
احمد شاملو

در سن دیاگو «بیداری» را از ساحل بازار شهر لاهویا
بدست آورید ۹۹۵۹-۴۵۶-۸۵۸

محمد خوارزمی

بزرگترین دانشمندان، هنرمندان و ورزشکارانی که وجود خدا را نمی پذیرند. حتا یکی از اینها وجود خدا را رد می کرد کافی بود تا باور او را بپذیریم، چه رسد که بیشتر دانشمندان مهم جهان در همین باور هستند که خدایی وجود ندارد.

ایزاک آسیموف - نویسنده، استاد بیوشیمی

نوام چامسکی - روشنفکر، فیلسوف، استاد زبانشناسی MIT
کارل سیگان - یکی از برجسته ترین ستاره شناسان، یکی از پیشگامان ایستگاههای فضایی، برنده جایزه پولیتزر

ماری کوری - برنده جایزه نوبل فیزیک، جایزه نوبل شیمی
ریچارد فاینمن - فیزیکدان قرن، برنده جایزه نوبل فیزیک
لنیوس پاولینگ - برنده جایزه نوبل شیمی و نوبل صلح، از پیشروان شیمی کواتوم

پل دیراک - از پایه ریزان مکانیک کواتوم، برنده جایزه نوبل
فرانسیس کریک - از کاشفان ساختار مولکول دی ان ای، فیزیکدان عصب شناس، برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی
آرتور - سی - کلارک - از پیشروان ادبیات علمی - تخیلی، نویسنده، مخترع، نخستین نوآور ایده های ماهواره های مخابراتی
ریچارد داوکینز - استاد زیست شناسی دانشگاه آکسفورد، پژوهشگر برجسته تکامل

دنیل دنت - فیلسوف، دانش پژوه برجسته فعالیت ها در زمینه فلسفه ذهن، دانش، زیست شناسی (تکامل)
استیون واینبرگ - فیزیکدان برنده جایزه نوبل، کیهان شناس، نظریه پرداز ابررسمان و ذرات بنیادین
برتراند راسل - فیلسوف برنده نوبل ادبیات.

آلن تورنیک - پدر دانش رایانه، ریاضی دان، منطق دان، رمز شناس
سوبرامانیا - نوبل فیزیک
هرمان مولر، ویژه گر ژنیک، کاشف اشعه ایکس، نوبل فیزیولوژی و پزشکی

ژاک مونور نظریه پرداز کار کرد ژن، نوبل پزشکی، پژوهشگر تکامل
ارنست همینگوی - نویسنده برنده نوبل ادبیات
جیمز واتسون - از کاشفان ساختمان دی ان ای، نوبل پزشکی
مایکل شرمر - بنیانگذار مجله اسپکتینگ (شک گرا)
استیون پنیکر - روانشناس تکامل استاد برجسته روانشناسی هاروارد، رییس بخش مغز و علوم عصبی

هارولد کروتو - نوبل شیمی، شیمی دان.
پل نرس - بیوشیمی دان، نوبل پزشکی، پژوهشگر برجسته سرطان، زیست شناس سلولی

وودی آلن - نویسنده، کارگردان، بازیگر سینما

چارلی چاپلین - بازیگر، کارگردان، موسیقی دان برجسته

جودی فاستر - بازیگر برنده اسکار

جیمز رندی - بنیانگذار جایزه یک میلیون دلاری برای اثبات علمی ادعاهای ماوراءالطبیعه

جین رودنبری - خالق استارترک Startrek

وارن بافت - یاری دهنده مالی بزرگ به دانش

بیل گیتس - یاری دهنده مالی بزرگ به دانش،

بیل مار - برنامه ساز برجسته تلویزیون، کمترین

جرج کارلین - برنامه ساز برجسته تلویزیون، کمترین

تلفن رسیده

خانمی تلفن کرده است که چرا به اسلام ناسزا می گوئید، به ایشان پاسخ دادیم، نخست اینکه تاکنون ناسزایی به سزا به اسلام و کُشتارکنندگان آن نداده و ننوشته ایم. دوم اینکه، آیا واکنش انسانی که زیر شکنجه قرار می گیرد چیست؟ آیا واکنش چنین شخصی جز فریاد و در بعضی افراد جز التماس و ناسزا و نفرین به شکنجه گر خویش است؟ ما گوشه کوچکی از انعکاس فریاد همه شکنجه شدگان و جانباختگان و زندگی از دست دادگان و آواره شدگان و از بالا به زمین خوردگان و از زندگی معمولی و انسانی افتاده شدگان به دست جنایتکاران اسلام و مسلمان در درازای ۱۴۰۰ سال گذشته میهن مان هستیم. اگر این فریاد و انعکاس صدا را شما ناسزا می پندارید، این خطای دریافت و تجزیه و تحلیل شماست که یا صابون اسلام بر تن تان نخورده است، یا از احساس انسانی تهی هستید و یا هنوز بند ناف دینی تان را از اسلام نبریده اید و اعتقاداتی هرچند کم هنوز در شما باقی مانده است (چون ادعا کردید، نه من آدم متدینی نیستم).

اتفاقاً ما ناسزاهایی را که کتابهای دینی به ویژه قرآن به انسان ها داده اند بخاطر آگاه شدن مردم با شرح و تفسیر و ترجمه آن، می نویسیم و تکرار می کنیم تا مشخص شود چه کسی ناسزا می گوید آنچه مشخص شده اسلام در ذات یعنی ناسزا، یعنی هیچ و پوچ کردن، یعنی تهی کردن مغز یعنی شکنجه، یعنی غارت، یعنی بی توجهی به زن، یعنی به بردگی کشیدن مسلمان این هاست ناسزاهایی که باید شما را آزرده خاطر بکند نه آنچه در بیداری بخاطر بیداری شما و من و بقیه مردم نوشته می شود. توهین مسلمان بودن بزرگترین ناسزایی است که به هر انسان داده شود. و مقصر اصلی ما انسان ها هستیم که این دین ها را مقدس دانسته و می پذیریم.

کتاب خرافات و خاطراتی از برنامه های تلویزیون E 2 به قلم

خانم مهرانگیز جهانشاهی منتشر شد.

با آرزوی پیروزی برای خانم جهانشاهی

پرویز مینویی

برای آنها که می‌گویند دین از بین نمی‌رود

دیروز سه شنبه نهم اکتبر ۲۰۱۲ خبرگزاری CNN بوسیله نویسنده خود آقای Dan Merica آمارگیری جدیدی را که سازمان آمارگیری Pew Survey، انجام داده است از اندیشه‌های جدید مذهبی مردم یک کشور مذهبی مانند آمریکا اعلام نمود. طبق این آمارگیری «سریعترین رشد اندیشه‌های دور شدن از مذهب در آمریکا صورت گرفته است. طبق این آمارگیری از هر پنج آمریکایی یک تن هیچگونه مذهبی را باور ندارند که یک رُشد ۲۵ درصدی را در پنج سال گذشته در میان آمریکاییها نشان می‌دهد»

هنگامی که نویسنده این سطور در سال ۱۹۸۰ به آمریکا آمدم این کشور فقط ۸ میلیون نفر بدون مذهب داشت، در سال ۲۰۰۰ این تعداد به ۱۳ میلیون رسید و در سال ۲۰۱۰، سی و سه میلیون شدند. اینک رُشد غیرمذهبی شدن و آگاه‌تر شدن مردم طبق آمار اخیر به ۶۰ میلیون نفر رسیده است، همه اینها علامت رفتنی جهان بسوی نجات از خرافات و دروغ مذهب و رسیدن به فضای ارزش‌های انسانی و زمینی است. حرکت به سوی روشنایی هر روز تندر و تندر خواهد شد و جهان زودتر از آنچه فکر می‌شود از بیماری مذهب خلاص خواهد شد.

بابک پرسا

چه بر سر مردان خدا آمد

داستان زندگی ۱۴۴ خلیفه و امیرالمومنین اسلامی ۱۴۰۰ ساله اسلام، داستان پدرکشی، برادرکشی، هم‌جنس‌بازی به زور، فساد و میخوارگی، دروغ‌گویی، خیانت، کودتا، کُشتار و توطئه‌گری است که نه تنها داستان مردان پارسا و رهبران مذهبی نیست، بلکه از زشت‌ترین داستانهای جهان روزمره ما زشت‌تر و ننگین‌تر است.

در درازای سیصد سال اول خلافت اسلامی، ۵ خلیفه به دست و ضربت شمشیر خود مسلمانان و نه دشمنان اسلام کُشته شدند، ۵ نفر به دست جانشینان خود مسموم شدند، ۲ نفر در بستر خواب و یکی به دست زن و مادر خود خفه شدند، ۳ نفر در حمام داغ کباب شدند، ۳ نفر در هنگام همخوابگی با دیگر زنان کُشته شدند، ۲ نفر در حال مستی و پُرخوری نفله شدند. چند خلیفه را در حال هم‌جنس‌بازی تکه‌تکه کردند و بیضه آنها را آنقدر کوبیدند تا مُردند، و به دهان خلیفه‌ای دیگر آنقدر آب نمک ریختند که خفه شد. به چشم سه خلیفه سیخ و میله کشیدند و کورشان کردند. چند خلیفه را در مسجد خفه کردند. جنازه چهارده خلیفه اموی را به فرمان نخستین خلیفه عباسی از گورشان بیرون کشیدند و پس از زدن تازیانه بر اجساد آنها، سپس در آتش انداخته و سوزانده شدند... از کتاب، پس از هزار و چهارصد سال شجاع‌الدین شفا - بابک پرسا.

این جمله هر قدر تکرار شود باز هم تازگی دارد «از کسی که کتاب‌های زیاد می‌خواند ترسید، از کسی بترسید که تنها یک کتاب دارد، آنرا مقدس می‌داند و هرگز هم آن را نمی‌خواند!» ای کاش کسانی که کتاب قرآن را مقدس و از جانب خدا می‌دانند آنرا یکبار با دقت و به دور از تعصب اسلامی بخوانند که پی ببرند این کتاب نه از جانب خدایی است و نه مقدس می‌باشد. به عنوان مثال اگر سوره کهف این کتاب را بخوانید، مطالبی در آن می‌یابید برخلاف عقل و دانش امروز و نشانگر آنست که نویسنده و یا گوینده آن محمدابن عبدالله مانند بقیه مردم آن زمان از علم و دانش بهره‌ای نداشته و با علم نجوم بیگانه و بی‌خبر بوده است و هرچه به فکرش میرسید در آن بیابان داغ و برهوت برای مردمی که از خود او بی‌سوادتر بودند به زبان آورده است و همه آن گفته‌ها دروغ و غیر واقع است متأسفانه مردم کشور ما در دستان و افسون این کتاب سراسر بی‌معنا شدیداً گرفتار شده و بر هر ایرانی آگاه ضروری است که برای رهایی هم میهنانش از دست این کتاب گامی بردارد و به روشنگری پردازد. اگر بی‌تفاوت و ساکت بنشیند، این روزگار بد ادامه خواهد داشت.

پرویز مینویی

توهین محمد به خداشناسان

محمد توهین بزرگی به باور مردمان خداشناس کرده است، او در سوره کهف آیه ۸۶ و ۹۰ گفته است خورشید در یک چشمه که آب آن تیره و گل آلود است غروب کرد! و هنگامی که به مشرق رفته‌اند تا به طلوع خورشید پی ببرند، دیده‌اند که خورشید از بدن مردمی که همه بدنشان خورشید بوده طلوع کرده است این دروغها توهینی نیست به خدا باوران؟ و در سوره ملک آیه ۴ و ۵ نیز آمده است که خدا در آسمان ستارگانی را مأمور کرده است که به شیطان‌ها با سنگ‌های آسمانی تیر بزنند و آن‌ها را به جهنم پرتاب کنند. آیا این سخن بی‌پایه توهینی به خرد انسان نیست؟ اگر خدایی گره زمین و سیارات و خورشید و میلیاردها خورشید در کهکشان راه شیری و میلیون‌ها کهکشان را خلق کرده در باره خورشید و ستاره‌هایی که خود خلق کرده اینقدر بی‌اطلاع است؟

این نوشته‌های غلط و بی‌اساسی در قرآن ثابت می‌کند که این کتاب‌های آسمانی برآستی آسمانی نیستند و همه ساختگی و دروغ می‌باشند. و این دروغ‌ها همه توهینی است به شعور انسان.

در سن حوزه «بیداری» را از فروشگاه یونایتد فودبازار

بدست آورید. ۱۹۲۲-۳۶۵ (۴۰۸)

Thinking points for Iranian youth

The QURAN is Islam's most holy book. 61 percent of the Quran is about non-muslims. Writings about what muslims should do is religious. Writings about what non-muslims should do or how Muslims should deal with non-muslims is political. Therefore islam is more political (61%) than religious (39%)

There are 245 verses in the Quran "positive" about non-muslims but every single one of those have been abrogated by later, and not one positive verse about non-muslims is left! In contrast, there are 527 verses of intolerance toward non-muslims, and 109 verses specifically advocating violence towards non-muslims. Not one of these verses has been abrogated.

My conclusion: Non-muslims who like Islam don't know much about it.

Sheik yer mami

برای تهیه بیداری و سفارش ۶۰ شماره بیداری که ۳ جلد کتاب شده به کتاب فروشی‌های زیر در لس آنجلس مراجعه نمایید.

کلبه کتاب ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

کتاب فروشی پارس ۱۰۵۱-۴۴۱ (۳۱۰)

شرکت کتاب ۷۴۷۷-۴۷۷ (۳۱۰)

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

المپیک لندن و مدالهای طلای ایران

با توجه خاص ائمه با طهارت (اطهار) به امر ورزش‌های رزمی در روز و بزمی در شب، و علاقه وافر مولای متقیان در امر بلند کردن چیزهای سنگین (وزنه برداری) در المپیک امسال ایرانیان مسلمان بیشترین مدالهای طلای المپیکی خود را بدست آوردند. بدلیل کمی جا به شرح فقط چند مدال بدست آمده می‌پردازیم.

در رشته اعدام‌های انفرادی و تیمی مدال طلا - در تجاوزهای بدون مانع، به زنان زندانی به سرپرستی و نظارت دایمی خود الله و سمیع و علیم مدال طلا - در رشته دوی ماراتون فرار از مسئولیت به مری‌گری برادران لاهیجانی مدال طلا - در رشته یک ضرب وزنه بسیار سنگین بیت‌المال به سرپرستی خود مولای متقیان مدال طلا - در رشته تیراندازی زیر شکم به پایین به سرپرستی و مری‌گری خود پیامبر اکرم مدال طلا - در رشته پرش ارتفاع از خطر فقر به سرپرستی دکتر احمدی‌نژاد مدال طلا - ضمناً رئیس جمهور محبوب مری‌گری تیراندازی انفرادی در رشته تیر خلاص را هم بمعهد داشت که قهرمان این رشته هم طلا گرفت - در رشته تیراندازی از راه دور به وسط قلب و مغز جوانان، به مری‌گری سردار نقدی و سردار رادان دو مری‌دلسوز، ایرانی‌ها همه مدالها را در این رشته درو کردند تا به موزه بهشت زهرا تقدیم کنند.

ضمناً در بخش مسابقات انفرادی که نقض عضو دارند (پاراالمپیک)، ایران امسال نایل به شکستن یک رکورد جهانی در رشته پرتاب وزنه سیصد میلیون یا بیلیون تومانی از ایران به کانادا شد، این وزنه فوق سنگین به دست چلاق شده خود رهبر جانباز ۲۵ مانده در رویه‌ی ۷

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A